



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۲/۰۶

عبدالباري جهاني

## کیش شخصیت در تاریخ نگاری و تحلیل نگاری

قسمت هشتم

### روابط خارجی افغانستان – جنگ استقلال و پیامد های آن:

افغانستان از آغاز بازی بزرگ Great Game در قرن نوزده و حتی قبل از آن در بین سه دشمن قوی محصور بود. روس ها میخواستند که، با همکاری ایرانیان، از طرف مرو و هرات افغانستان را اشغال نموده و بر هند برتانوی حمله نمایند. روسیه ضمناً سرحدات شمالی افغانستان را تهدید مینمودند و انگلستان وقتاً فوقتاً مجبور میشد که با آنها قرارداد های منطقه حایل را امضاء نماید. ایران – هرات، غور و بادغیس را جزء خاک خود شمرده و چندین دفعه بر خاک افغانستان تعرض نظامی نموده و باعث تلفات جانی و خسارات مالی شده بود؛ و حتی امروز هم ولایات متذکره را جزء خاک خود می شمارد. انگلیس، که هیچوقت دوست افغانستان نبوده، چون نیم وجود این کشور را به زور و ظلم غصب نموده بود، هر وقت از شورش های قبایل آزاد پشتون ها و اتحاد نمودن آنها با دولت افغانستان در هراس بودند؛ و هیچ وقت بر ضد دولت افغانستان از دسیسه ها دست بردار نبودند.

امیر عبدالرحمن خان، که شاید مستبد ترین امیر تاریخ افغانستان باشد، با توجه به موقف افغانستان محصور به دشمنان، موسس پالیسی معاصر بیطرفی افغانستان بود، که تا کودتای ماه اپریل ۱۹۷۸ دوام کرد. عبدالرحمن خان، در میان دشمنان همجوار خود، بد، بدتر و بدترین را تشخیص نموده بود و اولاد او احفاد خود را هم به پیروی از پالیسی خود تشویق مینمود. عبدالرحمن خان بعد از حمله روس ها بر پنجه و اشغال آن، که با وجود اطمینان های وایسرای هند برتانوی، به تاریخ ۳۰ ماه مارچ ۱۸۸۵ واقع شد؛ و بیش از نصف قوای پنجصد نفری افغانستان تلف و باقی زخمی شدند، ملامتی این حمله روس ها را متوجه حکومت هند برتانوی نموده و در یک بیانیه خود، در دربار عام، روس ها را دشمن مستقیم کشور افغانستان قلمداد مینماید، او در آغاز نصایح نامچه میگوید که این سواد فقراتی است که به تاریخ ۲۷ ذیقعدہ سنه ۱۳۰۷ در مجلس دربار به مقام پمقان تقریر کردم... « دوستی افغانستان با روس ها در حیز امکان نیست. زیرا که او از اراده تسخیر هندوستان نمیگذرد. و مردم افغانستان هر دولتی را که بخواهد او را پایمال کند و از سر شان بگذرد دشمن خود میداند. مثلاً اگر ایرانی بخواهد به ختای (چین جهانی) برود و جنگی با ختای داشته باشد دشمن افغانستان است و اگر ختای بخواهد از افغانستان عبور نموده و بر ایران حمله کند دشمن افغانستان است. و اگر دوست سرکار انگریز افغانستان را پامال کرده و خود را به ترکستان و مملکت روس کار داشته با افغانستان دشمنی میکند. و اگر دولت روس از راه افغانستان اراده گرفتن هند را کند دشمن افغانستان است و فرقی برای مردم افغانستان ندارد که دشمن نصاراست یا مسلمان رومی است یا چینی. هر دولتی که آنها را زیر پای کرده از سرشان بگذرد دشمن تری از آن دولت ندارند. پس بکدام عقل و تمیز مردم افغانستان دوست دولت روس میشوند... اگر روس ها بگویند که ما از راه افغانستان نه بلکه از گوشه گوشه سرحدات شما بر سرکار انگلیس حمله میکنیم. تو که حامی و رفیق ما را از بین میبری ما از کجا باور کنیم که تو فردا دشمن ما نمیشوی...» صص ۱۲-۱۳

عبدالرحمن خان در آن بیانیه خود، که نماینده حکومت هند برتانوی هم نشسته بود، گفت که این هم از غفلت سرکار انگریز بود که مرا به کار خود نماند ورنه روس ها پنجه را اشغال کرده نمیتوانستند... « من اکنون این حرف را فاش میگویم که نماینده دولت بهیه انگلیس هم حاضر است و بشنود و بدولت خود اخبار کند که هر صاحب منصبی که از سرکرده گان دولت انگریز این حرف را بر زبان میآورد که مردم افغانستان دوست دولت روس خواهد شد و براین قول نامسلم خود بعضی را رفیق و همزبان خواهد ساخت وزراء دولت بهیه برتانیه بشناسند که این صاحب منصب دوست دولت روس است و در فکر آزار و دلسردی مردم افغانستان افتیده که این مردم را دولت سرکار انگریز نا امیدو مابوس دوستی و مهربانی بسازد. زنهار به حرف او گوش ندهند که حرف صاحب غرض شنیدن ندارد. عبدالرحمن، نصایح نامچه صص ۱۶

در خصوص حالت حساس جغرافیایی افغانستان بین روس و انگریز میگوید: « امیر شیرعلی خان اگر احمق، و ابله و دیوانه و بدخواه و بداندیش قوم و بد اندیش نفس خویش اگر نبود چه بود. همراه دولت سرکار انگریز که میداند خیال قبضه و تصرف افغانستان را منظور ندارد و این ممالک را مابین خود و روسی حجاب گذاشته و اگر این حجاب را پاره کند و بشکند دشمن دور خود را بخود خواند و هم در بند دشمنی این مردم می ماند. امیر مذکور

با انگریز دشمنی میکند. از پایتخت خود می‌رود که روس را می‌آورد و بحمایت او دولت انگریز را می‌زنم. زبان حال ما به او می‌گوید ای احمق! فرض کردیم دولت انگریز را به زور روس از ملک خود کشیدی و ملک خود را از وجود بیگانه خالی کردی روس را به زور کدام دولت از خانه خود میکشی؟ وقتی که مُشت تو هم باز نشده بود و حمایت خواه هم داشتی از تو نترسید حال که اجزاء تو از هم ریخته و پاشیده و حمایت خواه تو از پنجه او خراشیده ترا بکدام حساب می‌آورد. او مثل تو احمق نیست که مُلک را بتو بگذارد. پس معلوم شد که لایق کلانی قوم نیستی...» همانجا ص ص ۹-۱۰

عبدالرحمن خان، تا آخرین روزهای سلطنت خود، از مقاومت های قبایل سرحدی هند برتانوی دست نکشید. با اسلحه، با افراد، با کمک های مالی و با اعلان جهاد از آنها حمایت بعمل آورد و حبیب الله خان هم از پالیسی پدر خود پیروی نمود. حبیب الله، طوریکه در سطور بالا نگاشتیم، با اسلحه و افراد، از مقاومت های قومی و مذهبی مردم در برابر انگلیس حمایت نمود و، تا آخرین روزهای سلطنت خود، دست از حمایه آزدیخواهان هند نکشید و حکومت موقت و فعالیت آنها را در خاک خود تحمل نمود ولی بر خاک هند برتانوی حمله مستقیم نمی نمود. و مستقیماً خود را با قوت فوج و اسلحه عصری آن مواجه نمیساخت. انجنیر امریکایی جیویت مینویسد که امیر حبیب الله در دوران جنگ جهانی اول با فشار مردم و دربار، که میخواستند امیر داخل جنگ با انگلیس گردد، مواجه بود. «امیر یک روز، بعد از ادا نمودن نماز در مسجد بزرگ، دفعتاً ایستاد و به هزاران تنی که حاضر بودند، اعلان نمود که در قرآن جایی را نشان دهید که مسلمانان را توصیه نموده باشد که با دوستان خویش جنگ نمایی، انگلیس دوستان من هستند. من، به حیث سراج الملة والدین، فرمان میدهم که هیچ یکی از رعایای من بر ضد برتانیه سلاح برداشته نمیتواند.

البته تنها الله میفهمید که امیر حقیقتاً به برتانیه وفادار بود و با این سخنرانی را بخاطر شش صد هزار دالری نمود که هر سال به او داده میشد. اگر چه این پول بخاطر خریداری اسلحه به امیر داده میشد تا قبایل سرکش خود را رام بسازد و یا در مقابل دشمنی که بر خاک او حمله مینماید استعمال کند ولی در حقیقت این پول یک رشوت بود که بخاطر آرام نگهداشتن کشور او داده میشد. افغانها میگفتند که این پول را خدا برای آنها مقرر فرموده است.

#### Jewett, Afghanistan P 527

انجنیر امریکایی جیویت در باره قوه عسکری افغانستان در زمان حبیب الله خان مینویسد: «عده افواج منظم به هفتاد هزار میرسد که علاوه بر آن بیست هزار ملیشه یا عسکر غیر منظم میباشد. بزرگترین تعداد عسکری که من در یکجا دیده ام همانا دوازده هزار تن در کابل بود. عساکر منظم مسلح به تفنگ های عصری هستند که به اجازه برتانیه خریداری شده و همچنان در کارخانه های افغانستان هم به تقلید تفنگهای برتانوی ساخته میشوند. آنها به شمول بمب های دستی و مرمی های توپ، مهمات را خودشان میسازند.

تمرین تفنگ عملاً وجود ندارد و ازین سبب است که آنها نشان زن خوب نیستند. اگر یک عسکر یک مرمی را استعمال کند در بدل آن یک روپیه جریمه میشود که از نرخ بازار بلند تر است. ... کراچی ها برای حمل و نقل اسلحه و مهمات اندک هستند. و حیواناتیکه برای حمل و نقل از آن استفاده میشود در حالت بسیار بدی قرار دارند. مگر عساکر افغان به وسایل حمل و نقل چندان ضرورت ندارند. آنها استحقاق یک هفته ای خود را که عبارت از نان و توت خشک میباشد، به کمر خود بسته و در هوای آزاد استراحت میکنند.

عساکر تحمل تمرینات زیاد عسکری را ندارند. عساکر در جبل السراج به یک لواء مشر، که از اقرباء امیر بود، اخطار دادند که اگر آنها را به تمرینات زیاد ببرند او را خواهند کشت و از همین خاطر تمرینات کم شد. حتی در یک موقع عساکر کوهستان، از تمرینات عسکری که، یک صاحب منصب ترکی به آنها میدادند، به اندازه ای غصه شدند که به آواز بلند اعتراض میکردند و تفنگ های خود را بر زمین نهاده و به خانه های خود رفتند.

عساکر حکومتی افراد تنبلی هستند؛ بسیار زیاد چلم میکشند و معمولاً از مردم پول را به زور میگیرند. به استثنای حضور امیر، هیچ عسکر در وقت وظیفه ایستاد نمیباشد و معمولاً خود را به سایه یک دیوار میرساند. پیراهن خود را بر سر خود کش میکند و شپش میپالد. هر وقتی عسکر را میبینید، این یک نظاره عادی و معمولی است. « Ibid PP 258-260 ولی امان الله خان این پالیسی عنعنوی بیطرفی را شکستاند. بانگلیس ها اعلان جنگ داد و بعداً در خاک اتحاد شوروی به حمایه مستقیم باسماچی ها متوسل شد. در حالیکه افغانستان نه قوت حمله بر فوج و خاک هند برتانوی و نه تحمل حمله انتقامی شوروی ها را داشت.

### جنگ استقلال:

امیر امان الله خان، با زندانی نمودن سردار نصرالله خان، که در طول ۱۸ سال سلطنت امیر حبیب الله خان، از حمایت فوق العاده مُلا ها و پیران و شیخان کشور برخوردار بود، طبقه مُلا را فوق العاده متأثر و غصه نمود. از طرف دیگر، برخلاف انتظار عمومی، خاندان مصاحبان را، که فکر میشد در قتل امیر حبیب الله خان دست داشته اند، نه تنها از زندان رها نمودند بلکه مناصب عالی بخشودند و در پهلوی آنها همه غلام بچه های دربار، که به اتهام داشتن در قتل امیر فقید به زندان اخته شده بودند، بلا استثنی از زندان رهایی یافتند. به این ترتیب فوج را، که خواستار زندانی بودن و سزا دادن به آنها بودند ناراض ساخت. امان الله خان به مقصد متحد نمودن تمام اقشار ملت

و ایفاء نمودن وعده ای که در بیانیه اول داده بود و آن استرداد استقلال کشور بود، بعد از اندک مدتی، در حالی که انگلیس ها اعلان جنگ داد که نه بر خاک هند برتانوی هیچگونه بهانه ای در دست داشت و نه برای همچو یک اقدام خظیر هیچ گونه آمادگی داشت.

افغانستان در آغاز جنگ ۳۸،۰۰۰، پیاده، ۸۰۰۰ سواره و ۴۰۰۰ قوه توپچی داشت. که به قول جنرال سرپرسی سایکس Sir Percy Sikes نه تعلیم خوب نظامی دیده بود و نه مجهز به توپ ها و تفنگ های عصری بودند اگر چه جرأت و روحیه آنها عالی بود و در این هیچ جای شک نیست. Sikes, Afghanistan Volume 2 P272. بالمقابل انگلیس ها از چترال، در شمال شرق تا سیستان، در جنوب غرب، به فاصله ۱۰۰۰ میل ۳۴۰،۰۰۰ عسکر را برای جنگ و دفاع آماده ساخته بودند که به قول قوماندان عمومی قوای هند برتانوی، به این اندازه قوا، در یک زمان و در یک خط هیچ وقت سابقه نداشته است. Anuradha Sareen, India and Afghanistan P117.

از طرف دیگر به امان الله خان تلقین شده بود که همه مردم هندوستان، بخصوص مسلمانهای هند، آماده قیام و منتظر حمله افغانستان بر خاک آن کشور اند. از تبادل نامه ها مستفاد میگردد که امان الله خان این راپور ها را باور نموده اند. بهتر است نامه رئیس پوست افغانستان در پشاور غلام حیدر را، که بدست انگلیس ها افتیده بود، بطور مکمل از نظر بگذرانیم:

« بمجریکه شنیدم که پوست آفیس از طرف حکومت تلاشی میشود هدایت مقاومت مسلحانه را صادر نمودم. زیرا تمام مکتوب های من بر ضد حکومت برتانیه میباشد. اگر لازم شد در شهر پشاور اعلان جهاد میکنم. وقتی مردم از اقدام انگلیس اطلاع یافتند، ۸۰۰۰ تن اعم از هندو و مسلمان به کمک من آمدند. به همان شب ۲۰۰۰ مردم دهاتی، که بیرون از شهر زندگی میکنند، پیشنهاد کمک نمودند. من در جواب ایشان گفتم، که در وقت ضرورت، آنها را به کمک خواهم طلبید. قطعات عسکری سیکه ها به قطعات هندو گفته اند که آنها بر برداران مسلمان خود فایر نخواهند نمود. حکومت هند برتانوی، در هند، عساکر کافی ندارد. و فقط به مقصد نمایش، یک غنند عسکر را که از دو تا سه تولی تشکیل شده است، از یک نقطه به دیگر انتقال میدهند. باوجود اینکه سرکمیشنر چندین تلگرام فرستاده است، تا حال هیچ یک غنند به وسیله ریل نرسیده است. رعایای حکومت هند برتانوی هیچ عسکری را، که نو جلب میشوند، نخواهد داد. در تمام هند بلوا و مشکلات آغاز یافته و اگر قوه عسکری از برتانیه طلب شود به وقت نخواهد رسید. در یک مجمع عمومی گفته شده است که امیر و غازی ها برای کمک به هندیان آماده هستند و اگر جنگ معطل قرار داده شود عموم مردم هند از امیر ناراض خواهند شد. مردمی که در آن مجمع اشتراک ورزیده بودند به یک آواز گفتند که هیچ وقت ظلم و استبداد حکومت برتانیه را فراموش نخواهند کرد. اگر بعد از انتشار نامه ها و تعیین شدن سه سپه سالار در جبهات جنگ باز هم امیر بر هند از حمله امتناع ورزد هندو و مسلمان هر دو ناراض خواهند شد. وقت آن نیست که حمله بر هندوستان را معطل نماییم و به انگلیس ها فرصت جمع نمودن قوای نظامی بدهیم. »

### Sir George Macmunn, Afghanistan from Darius to Amanullah P 263

امان الله خان در جواب نوشته بود: « دیده شد. تمام کوشش خود را به کار بینداز تا ازین قبیل مسایل مارا باخبر نگهداشته باشی.

و باز هم نگاشته بود: حکومت موقتی (مطلب حکومت موقتی هند در کابل بود جهانی) با قوای حمله کننده تعهد خود سپرده. چونکه شما با جنگیدن با آنها، نباید به منافع واقعی خود نقص برسانید، مگر در قتل نمودن انگلیس ها از هر راه ممکنه استفاده کنید» Sykes, P 269

امان الله خان بر ضد انگلیس اعلان جهاد نمود: « ای ملت پرهیز گار و غیور من! و ای لشکر وفادار و شیر صفت! وطن پرستی و صداقت و مسلمانی با طبیعت شما عجین شده.

به تمام شما رعایای صادق کشور شاهی ام اعلان میکنم که حکومت خاین و چلباز انگلیس از دیر زمانی با خیانت های شیطانی و چل و فریب بر ما ظلم های بی شرمانه میکند.

از شما لشکر مسلمان و شجاع شاهی میخواهم که سعی تمام ورزید و از رعایای وفادار خود میخواهم که در راه خدا به سر و مال خود جهاد کنید. Ibid, P 270

به این ترتیب سپه سالار صالح محمدخان به جلال آباد فرستاده شد تا از راه طور خم حمله نموده و عملیات را آغاز کند. سپه سالارمحمدنادرخان، شاه محمودخان و شاه ولی خان به جبهه پکتیا و اعتمادالدوله صدراعظم عبدالقدوس خان به جانب کندهار فرستاده شد.

سپه سالار صالح محمدخان به تاریخ ۳ می جنگ را آغاز نمود و بعد از سه روز وقتی انگلیس ها قوای خود را به میدان جنگ حاضر نمودند. قوای صالح محمدخان در برابر عساکر تعلیم دیده و جنگ دیده و سلاح های عصری و توپ های ثقیل طاقت نیاورده مجبور به عقب نشینی شدند. انگلیس ها ضمناً شهرجلال آباد را بمباران نمودند. و افغانها که تا همان روز طیاره و بمباری را ندیده بودند سراسیمه به خانه ها و گوشه و اکناف شهر پناه بردند. صالح محمدخان، که اصلاً هیچ گناهی نداشت، به اتهام بزدلی و خیانت، خانه نشین شد و بعد از یکسال از خدمت عسکری سبکدوش گردید.

در فرمانیکه به نام سپه سالار اول صالح محمدخان به ننگرهار فرستاده شده مستفاد میشود که امان الله خان نه تنها از صالح محمدخان کدام رنجشی ندارد بلکه از او با کمال احترام درخواست مینماید که برای علاج پای خود به کابل بیاید و او را برادر اخوی خطاب مینماید.

این فرمان بتاریخ ۱۴ می سال ۱۹۱۹ صادر شده است و طبیعی است که امیر امان الله خان از جریان جنگ، که به تاریخ سه می آغاز یافته، و همه واقعات با خبر نگهداشته شده است. وقتی شکست در جبهه جنگ مشرقی رخ میدهد و امان الله خان با مشکلی مواجه میگردد که هیچ بهانه ای را یافته نمیتواند صالح محمدخان غریب را سپربلا Scapegoat ساخته و تمام ملامتی را به گردن او میاندازد و ضمناً از میرزا غلام حیدر و نماینده خود در هندوستان عبدالرحمن خان هم یادآوری میکند. بدون آنکه متوجه این حقیقت شود که اگر حمله مشرقی را سپه سالار صالح محمدخان، بدون اطلاع امیر نموده باشد، حمله بر تل و وانه به امر که بود؟ و سپه یالار محمدنادرخان به کدام هدف به آن صوب فرستاده شده بود؟

## متن فرمان:

« ۱۳ شعبان المعظم ۱۳۳۷ ه ق

عالیجاه عزت و عزیزی بنیان صداقت نشان اخوی صالح محمدخان سپه سالار نظامی را واضح خاطر باد. چون آن اخوی مجروح گردیده و هوای جلال آباد نیز روز بروز گرم شده برای زخم خوب نخواهد بود. لهذا عالیجاه عزیزی همراه دوست محمدخان نایب سالار و خواجه محمدخان جرنیل را مقرر و مأمور خدمات ملکی و نظامی مشرقی نمودم. آن اخوی کارهای محوله خود را با عمله و تعلقات که باخود شما میباشد محول اوشان دانسته و تسلیم آنها نموده و خود شما مع الخیر و العافیة بسواری موتر بحضور والا مشرف میشوید. انشاءالله تعالی. امیر امان الله.» عزیزالدین وکیلی فوفلزایی، تاریخ استرداد استقلال ص ۵۷

از تلفات جانبین، که در متون تاریخی افغانستان زکری از آن بعمل نیامده، هویداست که موازنه قواء به هیچ گونه برابر نبوده و اگر این جنگ دوام میکرد صرف سبب تلفات زیادتیر میگردد. جنرال برتانوی که در آن جنگ شرکت ورزیده در یادداشت های خود تلفات قوای انگلیس را ۱۰ تن کشته و ۳۰ تن زخمی قید نموده و تلفات افغانها را ۱۰۰ تن کشته و ۳۰۰ تن زخمی نگاشته و ضمناً مینویسد که افغانها ۷ توپ و یک ماشندار کهنه را بر جای گذاشتند. جنرال مینویسد که در نتیجه شکست قوای عسکری افغانها، روحیات قبایل شینوار و افریدی هم ضعیف شدند؛ و این کامیابی بالاتر از تصور قبلی ما بود. Lieut. General G.N Molesworth P 53

یکی از علل ناوقت رسیدن عبدالقدوس خان به جبهه، جنگ داخلی در شهر کندهار، بین شیعه و سنی ذکر شده. ولی قوای انگلیس منتظر تعرض قوای افغانی نشده و به تاریخ ۲۷ می بر قلعه جدید سپین بولدک حمله ناگهانی نمودند. در این جنگ، که در فولکور همان ناحیه انعکاس یافته، عساکر افغانی تا آخرین مرمی جنگیدند. و در آخر روز، ۱۷۰ تن کشته و به تعداد نامعلوم زخمی ها بر جا گذاشتند. ۱۸۶ تن اسیران جنگی و تقریباً ۲۵۰ تن خود را زنده نجات دادند. تلفات قوای انگلیس، به تناسب تلفات قوای افغانی، باز هم ناچیز بوده و تعداد آن ۱۹ تن کشته و ۳۹ تن زخمی ذکر شده است. Ibid PP 150-151

قوای عبدالقدوس خان به تاریخ ۳۱ می و اول جون به ناحیه میل و دبری، که در ۲۰ میلی چمن واقع اند رسیدند. انگلیس ها در نظر داشتند که صبح ۳ جون بر قوای افغانی حمله نماید ولی از سبب اطلاع آتش بس و متارکه این عملیات نظامی اجراء نشد. Ibid P 152

در جبهه کنز، که به جبهه چهارم جنگ استقلال شهرت یافته، هم وضع بهتر از دیگر جبهات نبود. در این جبهه، قبل از اینکه عساکر و غازی ها حمله را آغاز نماید، انگلیس ها پیش دستی نموده و بتاریخ ۲۳ و ۲۴ می در اطراف ارناوی و بریکوت سنگر گرفتند. غازی ها، که در کشت جوار پنهان بودند، به حمله ناگهانی دست زدند ولی با حمله عساکر راجپوت مواجه شدند. در نتیجه این جنگ، مانند سایر جبهات، تلفات افغانها بسیار سنگین و از دشمن اندک بودند. افغانها ۲۵۰ کشته بر جای گذاشتند. ۵۵ تن اسیر شدند و ۴ توپ و مهمات زیاد بدست دشمن افتاد. در مقابل تلفات دشمن ۱۶ کشته و ۴۸ زخمی بودند. Ibid, P 136

تنها در محاذ پکتیا بود که سپه سالار نادرخان به فتح نمودن محاذات تل و وانه نایل گردید و در بحبوحه جنگ از متارکه اطلاع یافت.

این ادعای مرحوم غبار کاملاً غیر مستند و قابل تأمل است که مینویسد: « گرچه سپه سالار محمدنادر در جنگ تل میدان را گذاشت و میخواست عقب نشینی کند ولی شمس المشایخ جلو اسپش را گرفت و نعره زد که کجا میروی؟ نادرخان گفت که الساعه مخبر سرحدی رسید و خبر آورد که قوای انگلیس تجمع کرده و اینک بحمله میادرت میکنند. شمس المشایخ گفت ازین چه بهتر مگر ما و شما شهادت نمیخواهیم؟ سپه سالار مجبوراً بایستاد و جنگ آغاز شد و انگلیس ها در هم شکستند. معهذا در حمله متقابل انگلیس در تل سپه سالار به عقب کشید و قلعه مفتوحه را به دشمن واگذاشت. او در راه عقب نشینی بود که فرمان شاه رسید و از متارکه رسمی دولتین اطلاع داد و این حادثه باعث نجات سپه سالار گردید.» غبار، افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم ص ۳۳

چون مرحوم غبار هیچ سندی را اریه نمیکند لهذا این ادعای او قابل بحث نیست. و ضمناً کسانی که در علم عسکری کمی وارد باشند میفهمند که جنرال به تنهایی عقب نشینی نمیکند. او باید قوماندان عقب نشینی بدهد و اگر قوماندان عقب نشینی داده شده باشد جنرال قوماندان دیگری داده نمیتواند و به هیچ صورت قوه شکست خورده و عقب نشینی داده شده خود را دوباره منظم ساخته میتواند.

تفصیلات در باره جنگ سوم افغان و انگلیس، که در سطور قبلی، مختصراً ذکر بعمل آورده ایم، موضوع بحث ما نیست ولی از جریان و نتیجه جنگ اینقدر مستفاد میشود که امان الله خان در زمینه آغاز نمودن جنگ فیصله احساساتی نموده و معلوم میگردد که او از قوت نظامی هند برتانوی اطلاع نداشت و صرف به راپور مسوول پوست خود غلام حیدر باور نموده بود و فکر میکرد که با اعلان جنگ با انگلیس ها قهرمان منطقه و جهان اسلام خواهد گردید. و نه چطور امکان داشت که افغانستان با قوای نظامی که تعداد مجموعی آن به ۵۰۰۰۰ هزار تن میرسید؛ که نه اسلحه عصری، نه تعلیم صحیح و مناسب عسکری عصری و نه نان کافی داشت با امپراتوری برتانیه که ۳۴۰،۰۰۰ عسکر منظم و جنگ دیده مجهز با سلاح عصری، توپ، تانک و حتی قوای هوایی را تنها به جبهه جنگ سوق دهد مقابله کند؟

به تاریخ ۲۴ می قوای هند برتانوی بر کابل حمله هوایی نموده و ارگ را بمباران کرد. مردم کابل، که تا آنوقت بمباری هوایی چه که طیاره را ندیده بودند به اندازه و ارجحاً شدند که سراسیمه از خانه ها برآمدند و طرف آسمان نگاه میکردند. در همین وقت گروه های غازی های خسته و کوفته که، از گرسنگی و گرمی رنج میکشیدند، به کابل رسیدند و همه میگفتند که جنگ با دشمنی که از آسمان حمله ورمیشود غیر ممکن است. **Stewart, Fire in**

#### Afghanistan P 64

امان الله خان به نماینده خود در هند نوشت « این عجب است؛ در حالیکه انگلیس ها از یک طرف از افغانستان در خواست بند نمودن جنگ مینماید او از طرف دیگر طیاره های خود را برای بمباری بر کابل میفرستد و میروند... اگر این عملیات به همین قسم دوام میکند؛ مردم افغانستان را کسی به جنگ مغلوب ساخته نمیتواند... اگر حکومت برتانیه خواهان متارکه نیست؛ در این باره از اینها یک مکتوب را بدست آورده و بفرست.»

همه مردمیکه در کابل نعره جهاد را بلند نموده بودند میگفتند که امیر برسر آنها تباهی آورده اند. امیر امان الله خان مَلاها، و مقامات دولتی و اشخاص مشهور کابل را جمع نموده و به سر اولاد خود سوگند خورد که او چندین دفعه از انگلیس ها خواستار صلح شده و آنها حاضر بمذاکره نشدند. او گفت که اگر مردم مرا مسوول تباهی خود میدانند حاضر است استعفی بدهد و با خانواده خود به روسیه و یا بخارا برود... **Ibid P 65**

محمودسامی وقتی با نماینده انگلیس سیف الله در جلال آباد مواجه شد از او، بخاطر رویه ای که در کابل با او شده بود، معافی خواست و ضمناً گفت که حمله و تجاوز بر خاک هندوستان کار صالح محمدخان بود که ناحیه باغ را بدون اجازه اشغال نموده بود. محمودسامی، محمودطرزی، عبدالقدوس خان و سایر افراتیون را مسوولان آغاز جنگ نامیدند و گفت که امان الله خان زیر تاثیر این اشخاص آمده بود. **Ibid P 63**

عبدالعلی ارغنداوی، به حواله آرشیف هندوستان مینویسد که امیر امان الله به تاریخ ۲۸ می طی مکتوبی به ویسرای حکومت هند برتانوی نوشت که خراب شدن روابط و آغاز شدن جنگ محصول سوء تفاهم بوده و فکر میشد که ناآرامی های شمال هندوستان و خصوصاً تظاهرات و بلوهای پشاور به سرحدی رسیده بود که او را، به غرض حفظ آرامی در سرحدات خود، مجبور به فرستادن قوای نظامی به آن صوب نمود. و قوماندان عسکری هم به اثر فهمی که از نقشه سرحدات افغانستان داشت به خاک شما تجاوز نموده است...

#### Argandawi, The British Imperialism and Afghanistan...P 199

« امان الله به تاریخ ۲۵ جولای دربار را منعقد ساخت. او گفت که صالح محمدخان، سردار عبدالرحمن خان و میرزا غلام حیدر او را گمراه ساخته بودند. او بین دو حکومت خواهان جنگ نبوده است. امان الله مَلا های حاضر مجلس را مخاطب نموده گفت که قرآن صلح را بر جنگ برتری داده است. او تأکید نمود که تمام قرارداد های را که پدر و پدرکلان او با حکومت برتانیه امضاء نموده بود رعایت خواهد نمود.» **Ibid, P 201**

در حالیکه از همه متون دست اول و آرشیف های هندوستان هویداست که افغانستان پیشنهاد متارکه نموده است؛ ولی اکثر مورخین و نویسنده ها این حقیقت را قبول نموده و به این فکر هستند که درخواست متارکه برای افغانها عیب و عار است، و گویا کوشش میکنند که تاریخ را از سر بنویسند. در صورتیکه متارکه خواستن، هیچ وقت عار نبوده و در نتیجه جنگ نمودن یک قوه حتماً غالب و دیگری مغلوب میگردد و مغلوبیت به ذات خود هیچ وقت عار نبوده است. اگر دقیق شویم؛ امان الله خان به درخواست و اعلام متارکه، بهترین تصمیمی را گرفته است. اگر به تلفاتی که قبلاً از آن ذکر بعمل آوردیم نظر افکنیم امان الله خان با اعلام متارکه شاید جان و مال هزاران تن عسکر و ملکی را نجات داده باشند. چه هر قدر که جنگ دوام میکرد تلفات جانی و خسارات مالی اضافه تر و کشور بالاخره شاید با فلاکت روبرو میشد.

انگلیس ها در مقابل متارکه نمودن شرایطی را پیشنهاد نمودند که غیر قابل قبول مینمودند. افغانستان باید از خاک انگلیس ها بیرون شوند. قوای خود را به فاصله بیست میل در داخل خاک افغانستان به عقب بکشند. طیاره های قوه

نظامی انگلستان بر فضای افغانستان حق پرواز دارند و هیچ افغان حق ندارد که بر طیاره های قوای هوایی انگلستان فیر نماید. و بین دوکشور در راولپندی مذاکرات صلح آغاز یابد.

آیا گاهی دیده شده که یک قوه مغلوب یا مجبور در جنگ، برای متارکه نمودن، به طرف غالب، شرایط چنین غیر قابل قبولی را پیشنهاد نموده باشد؟

مرحوم فرهنگ مینویسد: «عجب این نیست که حکومت افغانستان این شرایط را، که به شکل غیر مستقیم به مغلوب شدن آن در جنگ دلالت میکرد، پذیرفت. اما عجب آن است که با وصف این پذیرش موفق شد متارکه را به مردم خود و تاحدی به مردم جهان به منزله پیروزی ارایه نموده و در پایان کار منظور اصلی خود را که استقلال تام افغانستان بود از سیاستمداران کهنه کار انگلیس انتزاع کند.» فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۵۰۷

## شخصیت امان الله خان:

امان الله خان یک وطن خواه و عاشق ملت خود و ترقی کشور بود. همه مورخین به این عقیده اند که او از بام تا شام کار میکرد. در سفر ۳۵ روزه ای که به ولایت کندهار نموده بود و اجزائی را که در هر ساحه زندگی خاصناً معارف نموده بود آشکار میگردد که نه تنها عاشق ترقی و معارف بود بلکه به وحدت قومی، مذهبی و لسانی، به حیث یک نیشنالیست واقعی ملتفت بود و اهمیت آنرا برای تعالی کشور درک میکرد. فقط از روی احکام عریضه ها و پیشنهادات معلوم میشود که این آدم یک روح خستگی ناپذیر داشت: «در مکتب شعله ماه و مکتب علیزایی و مکتب اهل هنود که قبلاً قندهاریان علیحده، هندوها علیحده تعلیم میگرفتند این ترتیب را نه پسندیده احکام فرمودم باید طلبه هر سه مکتب در یک جا جمع شده تعلیم بگیرند تا این دوی و رسوایی فیما بین افغانها و فارسی زبانهای قندهار باقی نماند لذا مکاتب قندهار قرار ذیل تشکیل یافت و بودجه آن از حضورم منظوری حاصل کرد... امان الله خان، حاکمیت قانون در افغانستان ص ۴۵

امان الله خان در بیانیه هایکه در شهر کندهار ایراد نموده نه تنها مردم را به اتفاق و اتحاد تشویق نموده بلکه از مظلومان و طبقه نادار کشور خاصاً حمایت نموده است» خلاصه بشما میگویم و والله بجز از خیر و بهبود شما درین مسله چیزی را نمی بینم که صورت وندی و طبقه قومی را ترک کنید (اگرچه فایده حکومت چنانچه گفتم در وندیست) چراکه خوانین و ملکان و معتبرین و صاحبان رسوخ و کسانیکه ثروت و قدرت دارند هم بر نرفتار کارهای خود را میکند و هم پیسه شما را میخورند و خون شما را میچوشند. اگر درین اظهار من شک دارید بسم الله بفرمایید و در تمام عسکری اینجا یک نفر پسر و یا برادر حتی آشنای روشناس خان و ملک و صاحب نفوذ خود را بمن نشان بدهید اگر نشان دادید ریش ندارم بروت خود را خواهم تراشید» همان کتاب ص ۹۲

«هر کسیکه در افغانستان سکونت دارد بدون استثناء افغان و تمام طوایف و اقوام آن مسلمان گفته میشوند. برای هیچ کسی لازم نیست که از اسلامیت و افغانیت (نعوذبالله) صرف نظر کرده بقومیت خویش بنازد و خود را بدان امتیاز دهد و اگر کسی بلند تر از صفت اسلامیت، قومیت را بداند حتماً در ایمان او ضعف است و اعتقاد او سست میباشد و برخلاف آیه شریفه (واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا) رفتار نموده است» ص ۱۷۷

امان الله خان یک شخصیتی بود که نیت و مرام بسیار خوب داشت ولی از یک طرف عجول و از طرف دیگر عاری از مشاورین خوب بود و یا خود را از مشاورین خوب بی نصیب ساخته بود. چون مشاورین خوب، صادق و فهمیده معمولاً از کارهای منفی و بیجا انتقاد بعمل می آورند و شخصیتی مانند امان الله خان انتقاد پذیر نبوده است. در یک بیانیه ای که در سفر ۳۵ روزه کندهار ایراد نموده بود نیت خوب و پاک او آشکار است:

«آگاه و دانا باشید که سلطنت من سلطنت خان و ملا و ملک و صاحبان رسوخ نیست؛ بلکه حکومت من یگانه بهبودی خواه و آرامی طلب طبقه غریبا و عاجزها و زراعت گران و کسبه است. و بهر ذریعه ممکنه که باشد میخواد که عامه ملت افغانستان مرفه الحال و آسوده خاطر و خوشحال باشد. معلوم است در صورتیکه عامه ملت آرام و خورسند باشد طبعاً خوانین و صاحبان نفوذ هم بهمراه آنها بخاطر جمعی زندگانی میکنند.

امروز چاشت اگرچه کسی نفهمیده خواهد بود که من چرا نان نخوردم. دیدم که شما غربا تماماً بر چمن و سرکهای باغ منتظر جرگه نشسته اید. و خوانین و صاحبان نفوذ تان بالمقابل شما در برنده سلامخانه بالای چوکیها بر میزهای طعام صرف نهار میکنند. من چون این کیفیت را مشاهده کردم بدل خویش گفتم (خداناخواستہ) زهرم شود پیش روی شان نشسته نان بخورم» همان کتاب ص ۹۳

حصه اول یا پراگراف اول این بیانیه شکل دلداری به غربا اهل کسبه یک شهر را دارد ولی پراگراف دوم بوی ریاکاری میدهد. اگر نان خوردن به مقابل مردمی، که گرسنه نشسته و انتظار جرگه را میکشیدند، عیب و بی لزوم بود بایست که اصلاً نان هیچ حواله نمیشد و به این صورت کسانیکه مصروف نان خوردن بودند از توهین شدن به مقابل مردم نجات می یافتند و مسله حل بود.

امان الله خان، در پهلوی تمام صفات حسنه ای که داشت، یک آدم احساساتی، و مطلق العنان بود. مثلاً او بدون اینکه اولاً راه های دیپلوماتیک را آزموده و با صبر و تحمل حرکت مینمود بر قلمرو هند برتانوی حمله نمود. عساکر افغانستان، به استثنای جبهه پکتیا، در همه جبهات شکست خورد و تلفات سنگینی را متحمل شدند. و اگر آتش بس و متارکه اعلان نمیشد خدا میداند که بر سر این کشور چه می آمد. امان الله خان بعد از شکست های پی

در پی و بمبارد شدن جلال آباد و ارگ شاهی بخود آمد و فهمید که با چه قدرتی روبروست. از انگلیس ها درخواست متارکه نمود. خودخواهی او اجازه نمیداد که ملامتی آغاز نمودن جنگ را به عهده بگیرد بلکه انگشبت ملامت را به سوی صالح محمدخان، سردار عبدالرحمن خان و میرزا غلام حیدر گرفت. حالانکه او پادشاه بود و مسولیت هر اقدام ملی را باید به عهده میگرفت.

حمله بر خاک هند برتانوی دال بر کمی معلومات و حتی بیسوادی اوست. او نمیدانست که بر خاک هند برتانوی نه بلکه بر خاک امپراطوری حمله می نماید که آفتاب در قلمرو او غروب نمی کند. امان الله خان در باره قوت اقتصادی و نظامی، اسلحه عصری، پیشرفت مدنی و بالاخره قوت هوایی برتانیه اطلاع داشت؟ مسلم است که خیر و اگر اطلاع داشت و باز هم اقدام بدین عمل ماجراجویانه نموده بود درین صورت عقل او زیر سوال می آید. و تجربه ثابت ساخت که کله او از هرگونه اطلاعات و معلوماتی که برای یک زمامدار لازم است تهی بود. آیا برای یک پادشاه لازم بود که به تحریک امرپوست میرزاغلام حیدر و نماینده خودر هند سردار عبدالرحمن خان، که تجربه ثابت ساخت مانند میرزا غلام حیدر آدم احساساتی و بیسوادی بوده است، متوسل به چنین یک حمله ماجراجویانه شود و بالاخره مجبور به معافی خواستن از مردم خود شود.

اینکه امیر امان الله خان طرفدار و مدافع حقوق زنان بود؛ و اینکه خانم او ملکه ثریا خود را وقف خدمت زنان نموده بود باید ارج بگذاریم مگر او، به حیث پادشاه منور، باید جامعه خودرا میشناخت و باز در زمینه این مسله حساس داخل اقدام میشد. امان الله خان به سال سوم سلطنت ۱۹۲۱ قانون ازدواج و ختنه سوری نه تنها تعدد ازدواج را به صورت غیر عملی محدود ساخت و زن ها را تشویق نمودند که از رویه وسلوک ناهنجار شوهران خود به محکمه عارض شود بلکه گرفتن زن دوم و سوم را مشروط ومنوط به حکم و اجازه محکمه و قاضی ساخت. در قاعده پنجم این نظامنامه آمده که نکاح صغارت قبل از بلوغ موقوف است. و ماده ششم حکم میکند که عقد نکاح قبل از سن سیزده سالگی نشود.

او شاید فکر میکرد که هر حکم پادشاه مرعی الاجراست و کس حق ندارد از آن سرپیچی کند. او شاید فکر میکرد که ملت تماماً عسکر و مستخدمین اوست. عسکر و مستخدم حق ندارد در اوامر پادشاه خود، که طبعاً به خیر و صلاح آنها عمل میکنند، چیزی بگوید. ولی وقتی در لویه جرگه خود با اعتراضات علماء مواجه شد آنرا چندان وقعی نهاد مگر بعد از چندی با مقاومت علنی مردم خود، که از روز اول مخالف آن بودند، مواجه شد؛ یک نظامنامه دیگری در باره ازدواج و ختنه سوری را به تصویب رساند و مسله ازدواج دختران صغیر را جبراً تعدیل نمود. به سال ۱۹۲۷، بعد از مخالفت های شدید و مداوم مردم، که ملاحا و پیران ضد امانی احساسات مذهبی مردم را تحریک مینمودند، مواجه شد ماده ازدواج دختران صغیر را چنین تعدیل نمود:

قاعده ۳: - در حالت صغارت و قبل از به بلوغ رسیدن با دختر نکاح جایز است.

« مگر ای رعیت صادق من! نکاح صغیر در بین شما سبب عداوت، بی اتفاقی وحتی کشتن یکی دیگر میشود. وقتی تجربه برای پدر معنوی شما ثابت ساخت نکاح صغیر را جایز شمردم ولی قبل ازین ممنوع بود. مقصد من آرامی و اتفاق شما ملت صادق است.»

احساسات او آنقدر بر ذهن او غالب بود که وقتی میدید کسی از اوامر او اطاعت نمیکند شخصاً دست به کار میشد. یک روز در باغ دارالامان، زنی را دید، که خلاف مقررات باغ، برقه پوشیده بود. بدون آنکه پولیس و حوالدار را امر کند به دست خود برقه را از سر زن بیچاره کشید و بدست خود آنرا سوختاند. زن بیچاره که تا امروز هیچ وقت روی لوچ نگشته بود، دو دست بر روی خود گرفته و گریان گریان تا خانه خود رفت.

مشهور است که روزی یک آدم چالاک بر سرک دارالامان قدم میزد و به عوض کلاه شاپو، که شاه مردم را ببوشیدن آن مجبور ساخته بودند، پوست تربوز را بر سرخود نهاده بود. وقتی شاه، که به دیدن باغ دارالامان میرفت، او را دید. موتر خودرا ایستاد کرد و ازو پرسید که چرا پوست تربوز را برسر خودنهاده در جواب گفت که قربانت شوم امر اعلیحضرت را بجا میآورم. چون پول خریدن شاپو را نداشتم پوست تربوز را بر سر خود نهادم. امان الله خان خندید و از جیب خود یک مقدار پول به او داد و به راه خود خوش و خندان ادامه داد.

امان الله خان در پهلوی سادگی و احساساتی بودن خود یک شخص مطلق العنان بود، که خون استبداد عبدالرحمن خان در رگ های او موجود بود. مثلاً بعد از سرکوب شدن شورش مردم خوست ۵۳ تن را به جرم اشتراک در شورش، بدون محاکمه اعدام نمودند و بیش از هزار خانوار آن منطقه را مجبور به ترک ماعوای خود نمودند و به شهرهای مختلف افغانستان تبعید نمودند.

یا مثلاً در باره سفر ۳۵ روزه سال ۱۹۲۵ که به کندهار نموده بود؛ نوشت: « قندهار بدرجه ای بد امن و خراب شده بود که اگر من به مجازات دادن اشرار آن نمی کوشیدم اصلاح آن ممکن نبود چنانچه تا یک و نیم هفته اول که من سر باز خواست را نگرفته بودم و خیال میکردم که شاید همین آمدن من در قندهار یک اثری بر اشرار انداخته آنها از شرارت خود دست بگیرند اما دیدم که فایده نکرد آخر شروع کردم به مجازات و کشتن اهل فساد. ما نند قصابها چند روزی متماداً قصابی کردم و بدل خود میگفتم که من در قندهار برای کارنی، بلکه برای قصابی آمده

ام تا اینکه در ظرف چند روز یکدفعه قندهار از دست اشرار آرام شد و برای نام یک نفر دزد و یک واقعه خورد دزدی و غیره پیدا نمی شود... وقتی که من سر بازخواست و مجازات را بالای این خان های خاین گزاردم و چند نفر شان را بیدریغ کشتیم و چند نفر شانرا محبوس کردم... « حاکمیت قانون ص ص ۲۲۴-۲۵

آیا قصابی نمودن دزدان و خلاف کاران و کشتن بیدریغ خانان خاین وظیفه یک پادشاهست؟ قاضی، محکمه و قانون وجود نداشت؟ و آیا به قصابی نمودن دزدان و کشتن بیدریغ خانان خاین اصلاح صورت پذیر است؟ در حالیکه مردم تمام کشور از دست مامورین و اداره فاسد رنج میبرد؛ امیر به یک سفر ۳۵ روزه به کندهار اکتفاء نمود. اگر قرار بود که از کارهای ادارات و وضع زندگی مردم شهرها از طرف شاه تفتیشی بعمل آید. لازم بود که شاه به سایر شهرهای کشور هم چنین سفرهای مینمودند. در حالیکه این اولین و آخرین سفر تفتیش شاه بود، و بعد از این سفر تفتیش همان آش و همان کاسه بود.

از مشاورین لایق و هوشیاری، مانند محمودطرزی، نادرخان، عبدالرحمن خان لودین، مولوی عبدالواسع کندهاری و ... را که از کارهای او انتقاد مینمودند ناراض و رنجیده میشد. آنها را به فاصله ای از خود دور میساختند که دیگر آواز آنها به گوش او نه میرسید و او را به هیچ صورت آزرده خاطر نمیتوانستند. بالمقابل، مانند همه پادشاهان مطلق العنان، دربار او مملو از متملقین و موقع شناسان ناکار بود. و همین مشاورین نالایق و بی کفایت او، که بعضاً با دشمنان او همدست میشدند، یکی از عوامل عمده سقوط او گردیدند.

## روابط خارجی بعد از استقلال:

امان الله خان در پالیسی خارجی پالیسی امیر عبدالرحمن خان را تعقیب نه کرد و میخواست، در مقابل دشمنی انگلیس، طرح دوستی با روس بیندازد. برتانیه به تاریخ ۹ اگست ۱۹۱۹ در قرار دادی که با نماینده افغانستان علی احمدخان امضاء نمود، استقلال افغانستان را قبول نمود و قرار شد که برای معاهده دوستی دو کشور مجلس دیگری در میزوری دایر گردد.

اتحاد شوروی اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. امیر امان الله خان و وزیر خارجه محمود طرزی به تاریخ ۷ اپریل سال ۱۹۱۹ به ولادیمیر لینین و وزیر خارجه چیچیرن مکاتیب فرستادند. امان الله خان در مکتوب خود نوشت که آرزو دارد با روسیه شوروی روابط دوستانه داشته باشد. امان الله خان نوشته بود که تا امروز افغانستان نمیتوانست که با دول خارجی ارتباط داشته باشد مگر چون حالا روسیه شوروی بیرو بلشویزم را بلند نموده او هم این حقیقت را قبول مینماید که همه جهان از ان کشور قدردانی میکند.

محمودی خان در ماه اپریل به شوروی فرستاده شد. کاظم بی و برکت الله، که در وقت جنگ جهانی اول با نیدرمایر به افغانستان فرستاده شده بودند، محمد ولی خان را همراهی مینمودند. یکی از اعضای مسلمان حزب بلشویک اتحاد شوروی سلطان علی یف به محمد ولی خان وعده سپرد که چون رژیم شوروی در مقابل امپریالیزم جهانی میجنگد با افغانستان هم در راه مبارزه با امپریالیزم کمک خواهد نمود. محمودی خان در جواب گفت که ما میفهمیم که مسلمانان روسیه حالا آزاد هستند و ما هم از حکومت شوروی آرزوی کمک داریم. ما در مبارزه برای آزادی افغانستان و باقی ممالک شرقی کامیاب خواهیم شد. محمودی خان بعد از این در باره صحت لینین، تروتسکی، چیچیرین و دیگران پرسان نمود. Adamec, Afghanistan 1900-1923 PP 142-143

ادمک مینویسد که سفیر روسیه Z. Suritz از راه هرات، میمنه و مزار شریف، در ماه اکتوبر ۱۹۰۲ به کابل رسید و به مقامات دولتی و شخص امان الله خان وعده های کمک مالی و نظامی نمود. ادمک مینویسد که امان الله خان میخواست در صورت دریافتن ۸۰،۰۰۰ تا ۱۰۰،۰۰۰ تفنگ، ۶۰۰ مرمی برای هر تفنگ، ۱۵۰۰ ماشیندار و ۵۰ میلیون روبل از اتحاد شوروی، دشمنی را با انگلیس از سر بگیرد. Ibid P 146

معلوم میگردد که سوریتز در وعده های که به حکومت افغانستان نموده بود پا را از گلیم فراتر نهاده بود و حکومت روسیه شوروی آن وعده را منظور نفرمود. در نتیجه، طبق خواهش حکومت هند برتانوی، مذاکرات میزوری، تحت رهبری محمودطرزی، به منظور معاهده دوستی به تاریخ ۱۷ اپریل سال ۱۹۲۰ آغاز گردید. و سه ماه تا ۱۸ جولای ۱۹۲۰ طول کشید. انگلیس ها میفهمیدند که شرایط منطقه تغییر نموده و افغانها حکومت برتانیه را هم با دوستی به شوروی و هم با حمایت نمودن انقلابیون هند تهدید میکند. وقتی مذاکرات طول کشید و برتانیه در مقابل شرایط افغانها شرایط خود را پیشنهاد میکرد؛ معاون هیات افغانستان غلام محمدخان به معاون هیات حکومت برتانیه سرعبدالقیوم یک روز صاف و پوست کنده گفت: « ما آرزو داریم که هر چه زود تر به اصل موضوع بیاییم. حقیقت اینست که ما فعلاً هم میتوانیم که از بلشویکها امتیازات زیاد را بدست آوریم مگر ما دوستی برتانیه را ترجیح میدهیم زیرا برتانیه یک دولت مستحکم است، سابقه تاریخ طولانی دارد و نسبت به روسیه دولت مند است. اضافه بر این دوست دیرینه ماست و ما دوستی آنرا ترجیح میدهیم. ما به اسانی میتوانیم که مسله روابط خود را با بلشویکها حل نماییم و اگر با آنها به موافقه برسیم به شورشیان هندی پناه بدهیم. مگر ما میخواهیم بفهمیم که برتانیه ما را چه امتیاز میدهد. اگر برتانیه امتیاز کافی پیشنهاد نه نمود ما از بلشویکها کمک میخواهیم. حالا هم وقت است. مگر ما وزیرستان را میخواهیم. حکومت برتانیه حتماً در راه آرام کردن این قبایل خسته شده باشد و ما آنها را



نسبت به برتانیه بهتر آرام نگاه کرده میتوانیم. ما آنها را ترک نخواهیم کرد زیرا آنها در مقابل برتانیه شورش نمودند و به ما کمک نمودند و آنها مسلمان هستند» Ibid P 152

محمودطرزی، با وجود آنکه از آوان جوانی ضدیت با برتانیه را در رگ و خون خود داشت و انگلیس را باعث همه بدبختی های جهان اسلام میدانست، نسبت به دوستی با روسیه شوروی و بلشویزم برتانیه را ترجیح میداد و در یک مجلسی که تنها محمودطرزی، غلام محمدخان و جانب مقابل دابس و سرعبدالقیوم اشتراک ورزیده بودند محمودطرزی اعتراف نمود که افغانها به امیر بخارا ۶۰ تن مربیون نظامی و ۶ شش توپ را فرستاده اند و اگر برتانیه واگذاری وزیرستان را به افغانستان وعده دهند افغانها حاضر هستند که در فرغانه هم بر ضد بلشویکها کمک نمایند. محمودطرزی اعلام داشت که افغانها حاضر هستند با برتانیه برضد بلشویکها پیمان دوستی را امضاء نمایند تا ترکمن ها، بخارا و خیوا را از روسیه باز ستاند. محمودطرزی همچنان گفت که افغانستان برای پروژه های انکشافی خود به کمک های مالی برتانیه نیازمند است و حاضر است که انحصار پروژه های انکشافی خود را به برتانیه بسپارند. Ibid PP 151-152

کنفرانس میزوری از ۱۷ ماه اپریل سال ۱۹۲۰ تا ۱۸ جولای، به مدت سه ماه دوام نمود و در نتیجه آن کدام موافقتنامه امضاء نشد ولی هر دو جانب موفق های خود را بهتر درک نمودند و زمینه را برای انعقاد یک قرارداد جامع در سال ۱۹۲۲ فراهم ساخت؛ که بدست آوردن آن هم تقریباً ۱۳ ماه را در برگرفت و مذاکرات بر سر آن از تاریخ ۵ جنوری ۱۹۲۱ تا تاریخ ۶ فیروزی ۱۹۲۲ در کابل دوام کرد.

در عرصه سه سال، یعنی از جنگ سوم افغان و انگلیس در سال ۱۹۱۹ تا قرارداد صلح و دوستی انگلیس و افغان در سال ۱۹۲۲، تغییراتی در جهان و منطقه همجوار افغانستان به ظهور پیوسته بودند که بر تصامیم و برخورد افغانها، انگلیس ها و روسیه بلشویکی تأثیر میافکند. روسیه شوروی تقریباً تمام آسیای مرکزی را فتح نموده و هنوز هم پیشرفت مینمود، ترکیه عثمانی در جنگ اول جهانی شکست خورده و همه سرزمین های شرق میانه را از دست داده و تضعیف شده بود، برتانیه با حملات پی در پی که بر قبایل آزاد آن طرف سرحد نموده بود مقاومت مردم قبایل را حداقل برای زمان موقت به طور قابل ملاحظه ای تضعیف نموده بود و وعده های که روسیه بلشویکی به افغانستان داده بود و میداد جامه عمل نپوشیده بود. بالاخره امان الله خان، به گفته آدمک، از بدست آوردن خاکهای از دست رفته افغانستان منصرف شد و متوجه پروژه های انکشافی کشور خود گردید. Ibid P

167

در خلال این سه سال مقامات افغانستان در برابر روسیه بلشویکی و انگلیس طرز دید های متفاوتی داشتند. مثلاً نادرخان با هرگونه دوستی و نزدیکی با انگلیس مخالف بود و در مقابل آنها دوستی روسیه بلشویکی را ترجیح میداد و میگفت که در مقابل دسایس و فعالیت های انگلیس بایست از قوت روسیه شوروی استفاده شود. محمود طرزی، با آنکه با انگلیس ها مخالفت شدید میورزید، مخالف نزدیکی با روسیه بلشویکی بود و میگفت که در نزدیکی با روسیه بلشویکی استقلال افغانستان عاقبت با خطر مواجه خواهد شد و مثال های خیره، ترکستان و بخارا را میآورد و ضمناً از وفا نکردن شوروی ها بر وعده های قبلی که با افغانستان نموده بود یادآور میشد. امان الله خان طرفدار نظریه نادرخان بود.

شوروی بتاريخ ۲۶ دسامبر سال ۱۹۱۹ یک بهودی روسی بنام سوریتس را به همراهی انقلابیون هندی عبدالرب و اچاریا به افغانستان فرست. مهیندرپاراتاپ، که در این وقت از برلین به افغانستان برمیگشت، در ماسکو با لینین دیدار نمود و لینین او را هم به همراه سفیر خود به افغانستان فرستاد. این هیأت با خود اوراق و کتب پروپاگندی اتحاد شوروی را، که باید در قبایل سرحدی هند توزیع مینمودند، آورده بودند. افغانها میخواستند که برای بدست آوردن هر چه بیشتر زمین ها از هند برتانوی از روسیه شوروی کمک مالی و نظامی بدست آورند. و روسیه شوروی میخواست که از راه قبایل سرحدی به خاک هندوستان راه یافته در شهرهای متعدد هند شرقی بر ضد انگلیس ها شورش ها به وجود بیاورند. Anuradha Sareen, India and Afghanistan PP 150-151

امیر امان الله خان سفیر شوروی سوریتس را به دربار پذیرفت و در آن مجلس تنها محمود طرزی وزیر خارجه و نادرخان وزیر حریبه اشتراک نموده بودند و مجلس در فضای نهایت محرم و سری دایر شد. در این مجلس امان الله خان و نادرخان به این نظر بودند که اگر به جنگ نمودن با انگلیس مجبور شویم به کمک واقعی ضرورت داریم و نادرخان مسکو را به تهاجم باهمی در برابر انگلیسی ها فراخواند. تیخانوف، اسرار سربمهر تاریخ ص ص ۳۰-۳۱

نادرخان، که امان الله خان هم از نظریه او طرفداری مینمود، به این عقیده بود که اگر شوروی و افغانستان به صورت مشترک به تهاجم بیردازند، قبایل آزاد به مقابل انگلیس ها به قیام عمومی خواهد پرداخت و به این صورت انگلیس ها مواجه با شکست خواهند شد. سفیر شوروی به ماسکو نگاشته بود که نادرخان تصاویر خطوط آهن در خاک هند را، که باید انفجار داده میشد نشان داده است و گفته بود که افغان ها آماده بودند که هیاتی را به ترکیه و همچنان به نیپال و تبت بفرستند و با پشتیبانی آنها بر ضد انگلیس به اقدامات عملی بیردازند. سفیر شوروی به ماسکو نگاشت، که بنا بر پافشاری وزیر حریبه نادرخان، حکومت افغانستان به قبایل سرحدی خود اجازه داده است

که با دیپلمات های شوروی، در خاک افغانستان، تماس های مستقیمی برقرار نمایند و حتی از طریق خاک افغانستان به ترکستان شوروی سفر نمایند. همان کتاب ص ۳۲

سفیر شوروی هیچ وعده مشخص کمک به افغانها نداد و ضمناً به حکومت خود نوشت که از راه افغانستان در هند رخنه نمودن کاریست غیر عملی. امان الله خان، پس از مایوس شدن از کمک شوروی، مجبور شد، در مقابل انگلیس ها، از دیپلوماسی نرمتر محمودطرزی حمایت کند. به این ترتیب گویا همه پیشنهادهای را که در دیدار محرم با سفیر شوروی ها، در مورد حمله بر خاک هندوستان نموده بودند، پس گرفت. همان کتاب ص ۳۳

امیر امان الله خان طرفدار و حامی شورش ها و حرکات در قبایل سرحدی بود؛ ولی میخواست که این حرکات تحت کنترل او صورت بگیرد نه تحت کنترل و نظارت شوروی. امان الله خان، از یک طرف مناسبات خود را به حکومت موقت هند در کابل به اندازه ای نزدیک ساخت که رییس جمهور آن، راجا مهیندرپراتاپ، را در اپریل سال ۱۹۲۰ به حیث نماینده خود به چین فرستاد و از طرف دیگر عبدالرب و اچاریا را، که تبلیغات کمونیستی مینمودند، از خاک خود اخراج نمودند؛ و به این صورت نشان داد که او مداخلات از حد گذشته بلشویک ها را در کشور خود قبول کرده نمیتواند. Sareen, P 155

سفیر شوروی بالاخره به تاریخ ۱۳ سپتمبر سال ۱۹۲۰ موفق گردید که با حکومت افغانستان قراردادی را امضاء کند که وعده کمک مالی، نظامی، و تخنیکی میداد و افغانستان را به هیچگونه تعهدی مجبور نمیساخت. تیخانوف، راز های سر به مهر ص ۳۷

بتاریخ ۵ جنوری ۱۹۲۱ دابس نماینده انگلیس به کابل رسید و بعد از ۱۳ ماه مذاکرات توافق مقامات افغانی را، در مورد امضاء نمودن قرارداد دوستی، به دست آورد. محمودطرزی، که مخالف سرسخت انگلیس بود ولی نسبت به شوروی و نفوذ آن کشور به انگلیس ها ترجیح میداد، به طرفداری انگلیس موضعگیری نمود حتی با این خواست انگلیس ها توافق نشان داد که اتحاد شوروی از تاسیس نمودن قونسلگری های خود در سرحدات هند برتانوی منع شود. همان کتاب ص ۳۸

بتاریخ ۱۶ جولای ۱۹۲۱ فیودرو راسکولینکوف به حیث سفیر جدید اتحاد شوروی به کابل آمد. او بیدرنگ احساس کرد که وضع به سود شوروی نمیباشد و در ماه اگست مکتوبی به عنوان ولایمیر لنین نوشت و در آن خاطر نشان نمود «چنین بر می آید که تاثیر انگلیسی ها با پشتوانه بس استوار ثروت سرشار دولت متحده پادشاهی بریتانیا، دیپلوماسی شوروی را، که در پشت سر خود چیزی جز از گرد و خاک انقلابی، انگلیسی ستیزی پرهنگامه و سراب وعده های لرزان کمک نظامی، نه چندان چشمگیر، تکیه گاهی ندارد، زمینگیر نموده است» همان کتاب ص ۳۸-۳۷

بدین صورت میبینیم که رهبران افغانستان بیشتر از همه چیز منافع کشور خود را ارج میگذاشتند. حتی محمود طرزی، که سالهای سال دشمن دواتشه انگلیس بود، وقتی خطر اتحاد شوروی در شمال کشور و خطر نفوذ آنرا در افغانستان احساس نمود بین دو دشمن قوی همسایه انگلیس را ترجیح داد.

امان الله خان، با همه مشکلاتیکه در افغانستان پیش رو داشت، در دسمبر سال ۱۹۱۹ یک هیات ده نفری را به سرپرستی کرنیل محمداکبرخان به فرغانه فرستاد و با باسماچی های آن ناحیه دیدار نمودند. بلشویک ها می پنداشتند که هدف محمداکبر خان از سفر به فرغانه معلوم نمودن این حقیقت است که مردم فرغانه، در مقابل بلشویک ها، بر کمک افغانستان اتکاء میورزند یا به کمک انگلیس، که دشمن همه مسلمانان جهان اند. محمداکبرخان به رهبر باسماچی ها محمدامین بیگ، از قول امیر افغانستان، وعده داده بود که در صورت آزادی ترکستان کنترل آن خاک را به محمدامین بیگ بسپارد و اصلاحاتی را که مینماید به دستورالعمل های افغانستان اجرات نماید. چون رهبران باسماچی ها خصوصاً کورشیرمحمد با انگلیس ها از نزدیک تماس داشتند و کمک گرفتن از افغانها دوری گزینی از انگلیس ها را در برداشت ماموریت محمداکبرخان بی نتیجه ماند. همان کتاب ص ۱۲۲-۱۲۳

چندی بعد هیاتی مرکب از چندین رهبر باسماچی به کابل رسید و درباره شرایط کمک های که افغانستان با آنها مینمود مذاکراتی انجام دادند. باید خاطر نشان نمود که تمام این حرکات حکومت افغانستان و باسماچی ها از استخبارات شوروی پنهان نبوده است. همان ص ۱۲۴

در ماه فیروی ۱۹۲۲ نادرخان به یک قوه و سلاح کافی به قطغن سفر کرد و در همانجا با عثمان خواجه یف رییس جمهوری پیشین جمهوری سوسیالیستی توده ای بخارا دیدار کرد. عثمان خواجه یف به نادرخان در باره بخارا و پوشالی بودن حکومت جمهوری آن معلومات داد و او را گفت که بخارایان مانند بردگان هرگونه خواست های روس ها می پذیرند. سپه سالار نادرخان پذیرفته بود که به شورشیان سلاح و مهمات برساند وی به این مقصد با انورپاشا به مکاتبه پرداخت و به او سلاح و مهمات جنگی ارسال داشت.

امان الله خان در زمینه با سفیر انگلیس در کابل فرانسیس همفریس مشوره نمود که ایا فرستادن سلاح و مهمات به باسماچی ها مطابق پالیسی برتانیه است یا خیر. چون از طرف همفریس جواب منفی شنیده بود، امان الله خان هم در زمینه دو دل شد. در حقیقت افغانستان آنقدر قدرت مالی و نظامی نداشت که در مسایل آسیای میانه داخل بازی

بزرگ شود. امان الله خان از مداخله در امور بخارا دست بردار شد ولی روحانیون و مردم افغانستان از پالیسی امان الله خان استقبال خوب نمودند و مخالفت خود را نشان دادند.

امان الله خان به افغانها هدایت داد که در ظرف بیست روز از بخارا به افغانستان برگردند. در یک راپور آمده که دولت افغانستان به تعداد ۳۰۰ تن به رهبری کسی به نام انور جان، به کمک انور پاشا فرستاده بود. امان الله خان به شکل قاطع به نادرخان گفت که در مسایل بخارا مداخله ننماید. نادرخان به دلیل همکاری غیرمجاز ( بدون هدایت پادشاه) با انور پاشا از وزارت حربیه برکنار شد و به حیث سفیر در پاریس تعیین گردید که در واقعیت امر به معنای تبعید بود. همان کتاب ص ص ۲۸-۳۱

## مآخذ

- ۱: انیس، محی الدین. بحران و نجات طبع دوم سال ۱۳۷۸ هجری شمسی پشاور.
  - ۲: شنسب، امیرالدین. خاطرات هشتاد سال زندگی یک افغان. چاپ دوم ۱۳۸۰ پشاور.
  - ۳: غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم چاپ ۱۹۹۹ ویرجینیا ایالت متحده.
  - ۴: فرهنگ، میرمحمدصدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر. ۱۳۷۳ هجری شمسی پشاور.
  - ۵: بویکو، ولادیمیر. دولت و اپوزیسیون در افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر. ۲۰۱۱ میلادی کابل.
  - ۶: تیخانوف، یوری. نبرد افغانی ستالین. ترجمه عزیز آریانفر. انترنیت.
  - ۷: آقابکف، ژرژ سرگیویچ. خاطرات آقابکف. تهران ۱۳۵۷.
  - ۸: شاه ولی خان، مارشال. یادداشت های من. مطبوعه دولتی کابل. سال چاپ نامعلوم.
  - ۹: عطایی، محمدابراهیم. د افغانستان پر مخلص تاریخ یوه لنډه کتنه. کابل دریم چاپ ۱۸۸۳ هجری شمسی.
  - ۱۰: کاتب، فیض محمد. تذکرالانقلاب. ناشر بنگاه انتشارات کاوه، کولن- آلمان ۲۰۱۳
  - ۱۱: مبارز، عبدالحمید. تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۹۶ چاپ اول ۱۳۷۵ ش
  - تیخانوف، یوری. ترجمه عزیز آریانفر. راز های سر به مهر تاریخ افغانستان. انترنیت.
  - ۱۲: پوهنیار، سید مسعود. ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان. پشاور، پاکستان. ۱۳۷۶.
  - ۱۳: چرخ، خالد صدیق. برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان جلد اول جلد دوم. چاپ اول ۲۰۱۲.
  - ۱۴: مجددی، حضرت علامه عبدالحق. افغانستان از امیر کبیر تا رهبر کبیر. مرکز نشراتی میوند ۱۳۷۸ ه ش.
  - ۱۵: تیخانوف، ی. ن. مترجم محمدطاهر کانی. د جرمنی امپراطوری افغانی جگړه. دانش خپرندویه ټولنه، ۲۰۰۴.
  - ۱۶: نوید، سنزل. مترجم محمدنعیم مجددی. واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹ انتشارات احراری ۱۳۸۸ ه ش.
  - ۱۷: امان الله خان، امیر. حاکمیت قانون در افغانستان، کتابخانه دانش - پشاور، ۱۹۹۹
  - ۱۸: غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول. کابل دولتی مطبوعه، چاپ اول ۱۳۵۷.
  - ۱۹: فوفلزایی، عزیزالدین و کیلی. نگاهی بتاریخ استرداد افغانستان. کابل ۱۳۶۸.
  - ۲۰: عبدالرحمن، امیر. تاج التواریخ. مرکز نشراتی میوند، سال ۱۳۷۵.
  - ۲۱: کاتب، فیض محمد. سراج التواریخ، جلد چهارم. سابت افغان جرمن.
  - ۲۲: سراج الاخبار.
  - ۲۳: طرزی، محمود. مقالات محمودطرزی. انستیتوت دیپلوماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ه ش.
  - ۲۴: کشکی، برهان الدین. نادر افغان، جلد اول، کابل، ۱۳۱۰ ه ش.
  - ۲۵: نظامانه عروسی و ختنه سوری. کابل ۱۳۰۰ ه ش
  - ۲۶: نظامنامه عروسی و ختنه سوری. کابل ۱۳۰۷ ه ش
  - ۲۷: عبدالرحمن، امیر. نصاب نامچه، کابل ۱۳۰۳ ه ق ( ۱۸۸۵ م)
- 28: Stewart, Rhea Tally. Fire in Afghanistan 1919-1929 U.S.A 1973.
- 29: Adamec, Ludwig. Afghanistan's Foreign Affairs to the Mid Twentieth Century U.S.A 1974.
- 30 : Fletcher, Arnold. Afghanistan the Highway of Conquest. U.S.A 1964.
- 31: Gregorian, Vartan. The Emergence of Modern Afghanistan. U.S.A. 1964.
- 32: Poulada, Leon. Reform an Rebellion in Afghanistan. U.S.A 1973.
- 33: Tytler, Fraser. Afghanistan a Study of Political Development in Central and Southern Asia. London 1967.
- 34: Adamec, w. Ludwig. Afghanistan 1900-1923 A Diplomatic History, U.S.A 1967.
- 35: Hamilton, Angus. Afghanistan, London, 1906.

- 36: Argandawi, Abdul Ali. British Imperialism and Afghanistan's Struggle for Independence 1914-1923, Delhi 1989.
- 37: Sareen, Anuradha. India and Afghanistan, Delhi, 1981.
- 38: Miller, Charles. Khyber British India's North West Frontier, New York 1977.
- 39: Barton, Sir William. India's North West Frontier. London, 1939.
- 40: Nevill, Capton H.L. Campaigns on the North West Frontier. Pakistan 1977.
- 42: Elliot, Major- General J.G. The Frontier 1839-1947, Great Britain 1968.
- 43: Bell, Marjorie Jewett. An American Engineer in Afghanistan, U.S.A 1948.
- 44: Shah, Sirdar Ikbali. The Tragedy of Amanullah, London, 1932.
- 45: Molesworth, Lieut- Gen. G.N. Afghanistan 1919. An Account of the Operations in the Third Afghan War. India 1962.
- 46: Munn, Lt: General Mac. Afghanistan From Darius to Amanullah. Pakistan 1978.
- 47: Tripathi, Ganga Prasad. Indo Afghan Relations 1882- 1907 Delhi 1973.
- 48: Dupree, Louis. Afghanistan, U.S.A. 1980.